

زن در جهان امروز!

فواد عبداللہی



امروز ۲۵ نوامبر روز جهانی مبارزه با خشونت علیه زنان نامگذاری شده است. علی‌رغم کوهی از آمار که هر سال به این مناسبت منتشر می‌شوند اما سوال اینست که چرا در حالیکه بشر به پیشرفت‌های هنگفت در عرصه تکنولوژی و علم به نسبت گذشته دست پیدا کرده و در تجسم ساخت ماشین‌های پرنده و گوشی‌های هوشمندی است که صفحه نمایش آنها پوست بدن انسان است، اما غل و زنجیر تبعیض جنسیتی بر پیکره زن هنوز پابرجاست و به همین سادگی نمی‌توان تجسم کرد که فرودستی و ستم‌کشی زن نقطه پایانی داشته باشد؟

چرا هنوز در جهان ما تبعیض بر حسب تقسیم جنسیتی به دو گونه زن و مرد یکی از ارکان آن است در حالیکه حساسیت نسبت به آن در قیاس با خطر آلوده کردن محیط زیست که خطا و تجاوز محسوب می‌کنیم، کم است؟ چرا رسانه‌ها در همه جای دنیا از غرب تا شرق یک موضوع اصلی‌شان توجیه تبعیض‌ها و قتل‌هایی است که منشاء جنسیتی دارند و از قضا قربانیانش همه زن هستند؟

چرا همه در کمین زن هستند تا در سر بزنگاه و به دور از چشم، زخمی بزنند و مرعوب بکنند؟ چرا وقتی احساسات کسی «جریحه‌دار» می‌شود فوراً می‌دانند که باید به زنی حمله کنند که تصادفاً مونث متولد شده است و ظاهراً عادی است؟ در جامعه مذهب‌زده زندگی بکنیم یا نه، در رفاه باشیم یا فقر، چرا منشاء «اخلاقیات» در جهان امروز ما، بازتاب اخاذی و گروکشی از مسئله زن است؟ چرا محیط تنفس ما توسط تبعیض جنسیتی اشغال شده است و در همه جای دنیا ظاهراً خصلت این‌تعرض به حقوق زن، «طبیعی» جلوه می‌کند؟!

پاسخ به اینها و صدها سوال دیگر زمانی معتبر است که ریشه ستم‌کشی زن را نه در ادوار گذشته، نه در دوران باستان و قرون وسطی بلکه در متاخرترین نظام حاکم بر جهان یعنی نظام سرمایه‌داری جستجو کرد. اخلاق و مناسبات حاکم بر جهان ما محصول سیادت نظم و نظامی است که بر تمام شئون زندگی بشر حتی در دور افتاده‌ترین نقاط دنیا تسلط دارد و منطق خود را از آن می‌گیرد. یک منفعت زمینی و مادی در نظام سرمایه‌داری هست که به بازتولید فرودستی زن نیاز حیاتی دارد، از آن سود می‌برد و در فقدان آن می‌لنگد. باید بخشی از جامعه را توسری‌خو، مادر، کم‌توقع، بی‌حقوق، ارزان، بیکار، کم‌ارزش و فرودست تعریف کند، چراکه منطق سود ایجاب می‌کند که سرمایه نیاز به کار ارزان‌تر و سودآوری از گرده طبقه کارگر دارد. ... صفحه ۲

- کارگران جهان متحد شوید!

شوراهای مردمی، حداکثر حقوق و دستمزد



پس از انتشار آلتزاتیو «کنگره سراسری شوراهای مردمی» و «اصول پایه قانونی اساسی» پیشهادی حزب، سوالاتی از طرف فعالین سیاسی و کارگری در ایران بدست ما رسیده است که تلاش میکنیم در نشریه حکمتیست، «از حکمتیست میپرسند»، به این سوالات پاسخ دهیم.

حکمتیست: در بخش ساختار و ارگانهای قدرت سیاسی اعلام شده: «حداکثر حقوق افرادی که به مشاغل سیاسی و اداری کشوری انتخاب میگردند معادل مزد متوسط کارگر است». سوالی که پیش

می‌آید این است که چرا حقوق این افراد معادل حقوق یک پزشک یا مهندس یا مدیر عالی‌رتبه نیست؟ فکر نمیکنید همین که حقوق کسانی که به مردم خدمت میکنند را تا این حد پایین تعیین کنید کسی حاضر میشود در این پست‌ها شاغل شود؟ ... صفحه ۲

پیش به سوی تشکیل شوراهای مردمی!

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

عربده جویان راست فرشگردی دست و پایشان را

جمع کنند! اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

علیه توحش حاکمان بر اقلیم کردستان عراق

اطلاعیه حزب حکمتیست (خط رسمی)

به: اعضاء حزب

رفقای عزیز،

از این تاریخ پروسه انتخابات کنگره ۱۰ حزب آغاز می‌شود. تاریخ‌های مهم از این قرارند:

۱ - اعلام کاندیداتوری (حداکثر ۵ دسامبر)

۲ - پایان انتخابات (حداکثر ۱۵ دسامبر)

۳ - اعلام نتیجه انتخابات به حوزه‌ها (۱۸ دسامبر)

۴ - دریافت شکایات از پروسه انتخابات (۲۷ دسامبر)

در صورتیکه تا این تاریخ نامه‌های مربوط به انتخابات کنگره را دریافت نکرده‌اید، در اسرع وقت با مسئولین تشکیلاتی خود تماس بگیرید.

با آرزوی موفقیت

از طرف هیئت نظارت بر کل انتخابات کنگره ۱۰

امان کفا

۲۰ نوامبر ۲۰۲۱

آزادی برابری حکومت کارگری

پیش به سوی تشکیل شوراهای مردمی!

در ادامه چندین روز اعتراضات و تجمعات توده ای مردم در اصفهان به کمبود آب، دیروز و امروز نیز مردم شهر کرد به خیابان ها آمده اند و با تجمعات پر شور خود به گسترش اعتراضات علیه بی آبی پیوستند. خبرها حاکی است که از دیروز بالغ بر دو هزار نفر از کارگران معدن مس سونگون ورزقان نیز دست به اعتصاب زده و استخراج در این معدن را به کلی متوقف کرده و به کارگران اعتصابی در تهران، خوزستان، اراک، تبریز و خراسان و ... پیوستند.

مردم بار دیگر و بدرست انگشت اتهام را به سوی نظامی نشانه گرفته اند که مهندس و مسبب فلاکت و تحمیل فقر و بیکاری به میلیونها شهروند در جامعه ایران است. امروز دیگر همه میدانند که هیچ بحرانی از جمله بحران بی آبی با وجود جمهوری اسلامی نه تنها قابل حل نیست که ابتدایی ترین نیازمندی های بشر برای زنده ماندن را هم دریغ میکند. نظامی که حتی عاجز از تامین آب آشامیدنی برای شهروندان است، نظامی که با وجود تلی از ثروت و سرمایه انباشته شده در ایران، حاضر به شل کردن سر کیسه خود نیست، باید برود! این دیگر حکمی است که از دیماه ۹۶ و آبان ۹۸ به این سو از طرف مردم و طبقه کارگر ایران صادر شده است و سرنوشت تقابل بنیادین محرومان با حاکمان امروز در ایران را در هر دم و بازدم اعتراضات مردم تعیین میکند.

تصور اینکه این نظام بتواند بیش از این بر متن تحمیل استبداد و فقر مطلق به زندگی میلیونها انسان در جامعه ایران به حاکمیت خود ادامه دهد، یک تصور واهی است. تصور اینکه مردم تن به زافه نشینی بدهند، با دیه و در صف تانکهای آب منتظر جرعه ای آب آشامیدنی باشند، پوچ است؛ تصور اینکه میتوان اقتصاد و سیاست را مانند «صدر اسلام» در قرن ۲۱ در مملکتی به پیش برد که از هر انگشت نسل جوانش، متخصص و هنرمند و سیاستمدار و مهندس و تکنیسین میبارد، حماقت

چند کلمه به بهانه روز ...

کار مفت با دستمزد ناچیز آن فرمولی است که منطق زن‌ستیزی در جهان ما را توضیح می‌دهد. تحمیل کار خانگی بر دوش زنان و تر و خشک کردن رایگان نیرویی که بتواند تحت نام ابزار نیروی کار برای فروش خود راهی بازار کار شود، ماهیت تبعیض جنسیتی در نظام سرمایه‌داری را به نمایش می‌گذارد که از متاخرترین اشکال سیاسی حاکمیت آن در غرب تا زمخت‌ترین نمونه آن یعنی آپارتاید جنسی در ایران و افغانستان هر روز و هر لحظه در جریان است. به این اعتبار، ویژگی زن‌ستیزی در همه جای جهان یکی است. با این تفاوت که آمار قربانیانش در میان طبقات دارا کمتر و در میان طبقات محروم سرسام‌آور است. در کشورهای با رובنای مذهبی و مختنق فاجعه‌بار است و در «دمکراسی غربی» ظاهراً کمتر!

واقعیت اینست که یک دستگاه عظیم مغزسویی با طیف گسترده‌ای از «نخبگان» واپسگرا را به تولید و بازتولید فرودستی زن گماشته‌اند و از بام تا شام به این امر مشغولند و باید تضمین کنند که تنور این تبعیض جنسیتی کماکان داغ است. در این نکته تردیدی نیست که اگر ستم‌کشی زن و تبعیض جنسیتی را نظام سرمایه‌داری بازتولید نمی‌کرد و مانند تمام پدیده‌های زشت جهان بدوی به حال خود رها می‌کرد، بشریت قرن‌ها پیش آن را جارو می‌کرد و به زباله‌دانی تاریخ می‌سپرد. پس تبعیض به دلیل جنسیت لکه ننگی بر پیشانی سرمایه‌داری است؛ دست‌های پشت پرده‌ای که در جهان معاصر ما این میراث عهد بربریت را نگاه داشته‌اند، علت ماندگاری فرودستی زن است. تجسم اینکه برای یک لحظه این میراث توحش بدون حمایت بورژوازی و قدرت مادی این طبقه قادر شود در قرن ۲۱ کماکان به حیات خود ادامه دهد، اصلاً سخت نیست؛ چراکه بشریت همچنان که فرهنگ قبیله‌گری و قرون وسطی را منهدم کرد این پدیده را هم برای همیشه می‌تواند از دور خارج کند و درب این منجلاب را ببندد.

اما به قول مارکس، قدرت مادی را با قدرت مادی می‌توان جواب داد. باید مشت کسانی که حقایق پشت مسئله زن را پنهان می‌کنند باز کرد. باید نشان داد که میان دمکراسی بورژوازی و دخالت‌های «بشردوستانه» دول غربی در منجلابی که از افغانستان و خاورمیانه تا قلب پایتخت‌های کشورهای اروپایی به پا کرده‌اند، با

محض است؛ در جهانی که همه چیزش محصول کار یک طبقه اجتماعی معین یعنی طبقه کارگر است، تصور اینکه این طبقه پیشرو و صاحب اصلی جامعه در ایران را عمده خواند و اقتصاد را مال خر فرض کرد، بازی با آتش است.

در ایران امروز نمیتوان بسادگی چشم در چشم مردمی که بنیان این نظام منحوس را به چالش کشیده‌اند، انداخت و مانند قاتلان مجلس اسلامی گفت: «یکی از آن‌هایی که به مردم در آبان ۹۸ شلیک کرد من بودم. ما کشتیم. حالا چه کسی می‌خواهد ما را محاکمه کند؟» مردم بنیادتان را به آتش میکشند. ایران امروز مکانی برای عریده‌کشی یک مشت لمپن اسلامی نیست. مردمی که آزادی می‌خواهند، زنانی که به کمتر از برابری و لغو آپارتاید جنسی رضایت نمیدهند، صدها هزار شاکی خصوصی از دست جمهوری اسلامی که مانند جویبارها به هم پیوسته‌اند و به دریای نفرت و انزجار علیه این نظام تبدیل شده‌اند، مردمی که از اصفهان، خوزستان، کردستان، شهر کرد، آبادان و ماهشهر تا تهران و تبریز با بانگ بلند به رفتن این نظام حکم داده‌اند، این مردم روز به روز و لحظه به لحظه ایران را به سوراخ موشی برای سران و سردمداران این نظام تبدیل کرده‌اند.

کارگران و مردم آزادیخواه ایران!

مردم اصفهان و شهر کرد به درست بر بی لیاقتی و عدم صلاحیت نظام در برآورده کردن ابتدایی ترین مطالبات مردم و بر اتحاد، برادری و هم سرنوشتی خود در مبارزه علیه جمهوری اسلامی تاکید کرده و به درست راه را نشان داده‌اند. اکنون زمان اعمال قدرت جنبش عدالتخواهی و برابری طلبی است. اکنون وقت برپایی شوراهای مردمی برای هدایت و سازماندهی مبارزات توده ای مردم و اعمال اراده مستقیم مردم است. هیچ زمانی به اندازه امروز توده های مردم صاحب عزم و اراده علیه جمهوری اسلامی نبوده‌اند؛ هیچ زمانی به اندازه امروز، خواست به گور سپردن این نظام منحوس اسلامی به خودآگاهی گسترده مردم ایران تبدیل نشده است؛ در هیچ دوره ای به اندازه امروز طبقه کارگر، زنان و جوانان تشنه رهایی و رفاه و برابری به ارگانهای اعمال قدرت خود یعنی شوراهای مردمی محتاج نبوده‌اند. رهبران، آژیتاتورها و فعالین پرشور مردمی برای غلبه بر جمهوری اسلامی و به پیروزی رساندن این جنبش ناچارند دست بکار اعلام شوراهای مردمی شوند. این تنها ابزار اعمال اراده میلیونها انسان دردمند در جامعه امروز ایران است.

حزب حکمتیست (خط رسمی)

۲۲ نوامبر ۲۰۲۱

عدالت‌خواهی و آزادی‌خواهی طبقه کارگر و سوسیالیست‌ها بر سر مسئله زن و رهایی بشریت، فرسنگ‌ها فاصله وجود دارد. باید این تمایز در افق و اهداف دو اردوی مشخص طبقاتی، یعنی اردوی کارگران با اردوی بورژوازی را در تمام اشکال مبارزه طبقاتی از جمله مبارزه برای برچیدن ستم بر زن نشان داد. باید نشان داد که مبارزه برای رهایی زن، میدان عمل مستقیم کسانیت که از بازتولید ستم بر زن و شکاف در میان صفوف طبقه کارگر توسط تبعیض جنسیتی، سودی به جیب نمی‌زنند.

امروز کانون‌های داغ مبارزه علیه فرودستی زن در خاورمیانه بویژه با عروج طالبان در افغانستان و با حاکمیت جمهوری اسلامی در ایران به شدت در غلیبان است. بیش از ۴۰ سال است که زنان در ایران در یک جنگ و جدال نابرابر با حکومت اسلامی‌اند و به اشکال مختلف پوزاش را به خاک مالیده‌اند؛ مقاومت و مبارزه زنان علیه آپارتاید جنسی در ایران به یک شاخص رهایی جامعه تبدیل شده است. امروز رادیکال‌ترین اعتصابات و اعتراضات شهری در ایران مطالبه آزادی و برابری زن را بر پرچم خود حک کرده است. به نحوی که یک ستون حاکمیت جمهوری اسلامی را که بر بی‌حقوقی مطلق زن استوار است به لرزه درآورده است. این جنبش و مطالبات رادیکال آن تاکنون دست قوم‌پرستان، ناسیونالیست‌ها، جریان‌های ملی - مذهبی و همچنین گرایش‌های سازشکار و قسطنطینی را در برخورد به مسئله زن رو کرده است؛ جریان‌هایی که در تاریخ ایران ید طولانی در فروختن حق زن به طبقه حاکم و به مکلا و معمم دارند؛ این جریان‌ها به گذشته تعلق دارند؛ امروز در صف مقدم کشمکش بنیادی طبقه کارگر با جمهوری اسلامی این پرچم رهایی‌ی‌بقید و شرط زن است که به اهتزاز درآمده است. و این تنها کمونیسم و طبقه کارگر است که می‌تواند مهر باطلی بر شناسنامه‌های کاذب قومی، ملی، مذهبی، جنسی و طبقاتی بزند و توده میلیونی زنان را صرف‌نظر از این تعلقات کاذب حول مطالبات جهانشمول و انسانی در پیشاپیش یک انقلاب عظیم اجتماعی برای رهایی زنان و رهایی بشریت متحد کند. تنها با پیروزی یک انقلاب سوسیالیستی و کارگری است که انزجار و نفرت از ستم‌کشی زن در جهان نه تنها به یک موضوع داغ بین‌المللی تبدیل خواهد شد بلکه همچون برچیدن بردگی سیاهان به برچیدن بردگی زن در جهان معاصر می‌انجامد. از این منظر، انقلاب آتی در ایران یک انقلاب زنانه است!

مظفر محمدی: فکر می‌کنم بخش اول سوال بر این مبنا است که در حاکمیت شورایی و جامعه سوسیالیستی هنوز پزشکان و مهندسان و مدیران رده ی بالا، حقوق بالایی یا همان حقوق سابق را دارند. اما در نظام جدید قرار بر این است همه ی مشاغل از حقوق یکسان برخوردار شوند. در نظام جدید که هنوز کار مزدی لغو نشده است، حقوق کارگر بر مبنای نیاز خانواده کارگر تعیین می‌شود یعنی در واقع حاکمیت شورایی که خود کارگران تشکیل می‌دهند، تعیین می‌کند مزد متوسط کارگران بر اساس نیازهای خانواده هایشان چقدر باشد. و این مبنای مزد دیگر مشاغل هم هست. در نظام جدید مشاغل به عالی و پست و یا کم درآمد و پر درآمد تقسیم می‌شود. ارزش گذاری ها تغییر می‌کنند. پزشکی اگر با تجویز دارو یا عمل جراحی مریضی را معالجه می‌کند با کارگر شهرداری که بهداشت محله را تامین می‌کند، ارزش والاتری ندارد. اگر کارگران شهرداری حتی برای چند روز، کار نکنند، نصف بچه های محل دچار مریضی می‌شوند. در نتیجه حقوق یک کارگر شهرداری با یک پزشک یا کسی که مدیریت شهرداری را دارد، یکی است. برای بقیه مشاغل هم همینطور است. چیزی که این مشاغل را از هم جدا می‌کند نوع و خصوصیت کار است. کار به مشاغل عالی و پست تقسیم می‌شود. نامگذاری یا تفکیک مشاغل به معنای تفکیک یکی مهم و دیگری کم ارزش نیست. وقتی که نیاز انسان به تغذیه سالم، به آموزش و بهداشت و تفریح و غیره یکی است، در نتیجه مزد هم براساس این نیازها یکسان تعیین می‌شود و شامل کارگر، معلم، کارمند، پزشک، پرستار، مدیران و مهندسان و غیره است. در نتیجه در جواب بخش اول سوال، ما در جامعه سوسیالیستی پزشکان و روسای بانک ها و مدیران کارخانه ها و غیره با درآمد سابق نداریم. این ها هم به اندازه حقوق متوسط کارگر ماهر دریافت می‌کنند. این تنها برای پزشکان یا مهندسان نیست. همه را شامل می‌شود.

بخش دوم سوال که آیا برابر سازی حقوق و درآمد باعث می‌شود، متخصصین و مدیران و غیره کار نکنند؟ این سوال مهمی است. در کشوری که انقلاب کارگری و سوسیالیستی شده و همه بر اساس دستمزد کارگر ماهر حقوق می‌گیرند، ممکن است صاحبان مشاغلی مانند پزشکان و مهندسان و مدیران آن را نپذیرند و کار نکنند. این اتفاقی است که در شوروی پس انقلاب اکتبر هم افتاد. مثلا صاحبان مشاغل تخصصی واز جمله مهندسی و پزشکی و رده بالای مدیریت، حاضر نبودند به اندازه یک کارگر حقوق بگیرند و فکر می‌کردند نمی‌توانند سبک زندگی شان را بر اساس معیار کنونی برابری انسان ها تغییر بدهند. رفاهی که در جامعه قبلی و تفاوتی که جامعه بلحاظ موقعیت اجتماعی و شغل به آنها داده بود را نمی‌خواستند از دست بدهند. بگذریم که حتی بلحاظ شخصیتی هم کسر شان می‌دانستند.

حکومت شوروا در آن زمان خطاب به این دسته از مردم (پزشک، مهندس ...) اعلام کرد که شما به کارتان ادامه دهید و همان حقوق سابق را حالا با کمی پایین و بالا بگیرید تا این که جامعه جدید با بگیرد. جامعه سوسیالیستی بعد از انقلاب به مدت زمانی نیاز داشت تا مستقر شود. زمان لازم بود تا جامعه را که تا آن زمان بلحاظ طبقاتی و اجتماعی و فرهنگی و غیره مجزا از هم و دارای حقوق و مزایای ناشی از مشاغل گوناگون و متفاوت بودند را با معیارهای انسانی و اجتماعی برابری طلبانه ی جدید آگاه و آماده کند. برای این کار دوره های آموزش پزشکی، مهندسی و فنی و تخصصی دانشگاهی را کوتاه کردند. مثلا بجای ۶ سال و ۴ سال، دو سال و شاید کم تر تا کارگران و فرزندانشان بتوانند در مدت زمانی کوتاه بیاموزند و پزشک یا مهندس و تکنیسین ... شوند. به این ترتیب در یک مدت معین هزاران و ده ها هزار انسان آموزش دیده تخصصی و فنی و مدیر با پرورش و به جامعه فرستاد بطوری که نیازهای جامعه را با همان حقوق برابر با کارگران تا اقصی نقاط کشور برآورده کنند

وقتی کسی با هدف خدمت به جامعه اش به دانشگاه می‌رود و ارزش های یکسان همه ی مشاغل و نیازهای انسان با هر شغل و معرفت و توانایی را می‌پذیرد، در نتیجه از همان اول متوجه است که پزشک یا تکنیسین یا معلم می‌شود حقوق برابر با کارگر می‌گیرد و این اتفاق می‌افتد، چرا که ما معتقدیم انسان ها محصول شرایطی هستند که در آن زندگی می‌کنند. انسان هایی که در شرایط تزار آن زمان زندگی می‌کردند و جامعه به طبقات و شعبات با درآمد خیلی متفاوت و ارزش هایی که برایش قابل بودند، تقسیم می‌شد، در نتیجه این ادم ها را تا زمانی که شرایط را تغییر نداده ای نمیتوانی یکی یکی قانع کنی که دست از امتیازهای شخصی بر دارند و مثل بقیه زندگی کنند. یا نمی‌توانی به زور مجبور به کاری بکنی که تا دیروز فکر و خوی و سرشت و امتیازها و ارزش های او را تشکیل میداد، امروز همان کار را با حقوق یک کارگر انجام دهد.

در جامعه ی برابر و سوسیالیستی، انسان متعالی میشود، ارزش های انسانی دیگری بوجود می‌آید. کار انسان برای سود سرمایه داران نیست برای نیاز جامعه است. به این اعتبار خوی و سرشت و فرهنگ و ارزش های انسان تغییر می‌کند. در جامعه سرمایه داری ارزش های بشر معیارهایی چون چقدر پول و ملک و ماشین و خانه مجلل و لباس و غیره داری تعیین می‌کند. پزشکی که تا کنون مرفه زندگی کرده و بی نیاز از هرچه هست و یا مدیری که تا دیروز با ماشین مازراتی و راننده

سر کار می‌رفت را به اسانی نمی‌شود به کاری قانع کرد با دستمزد برابر یک کارگر. این تفاوت ها نه در ارزش های انسانی بلکه درشغلی که دارید و در اشیایی که دارید خود را نشان می‌دهد. اگر در جامعه ما مثلا اتومبیل برای نیاز تولید می‌شد، هر خانواده ای به آسانی می‌توانست صاحب یک دستگاه خودرو سواری باشد. ولی در همین جامعه نیازها هم بر اساس طبقه بندی اجتماعی است. در کنار پراید ده ها نوع اتومبیل گرانقیمت تولید می‌شود که برای اکثریت مردم حتی گفتن نام شان هم ساده نیست. مثل پورشه، فراری، لامبورگینی ...

حالا تصور کنید مدیر بانک یا کارخانه ای که تا دیروز با یکی از ان ماشین ها به سر کار می‌رفت امروز مجبور شود با یک دستگاه خودرو سواری ساده یا نه حتی با اتوبوس یا قطار عمومی سر کار برود و اگر تا دیروز به تنهایی در وعده غذاییش بوقلمون و ماهی و میگو و خاویار بود امروز در سلف سرویس کارخانه این نوع خوراکی ها هم شامل سبب خوراکی کارگران بشود.

یا صاحب یک مجتمع تجاری یا مسکونی با هزاران واحد آپارتمان، خودش هم بیاید و در یکی از آن واحدها زندگی کند. این تغییرات یکشنبه بوجود نمی‌آیند. ولی از آنجا که کارگران و زحمتکشان جامعه در اکثریت مطلق هستند و صاحبان سرمایه و ملک و مال و یا صاحبان مشاغلی چون پزشک و مهندس و غیره در اقلیت هستند، این تغییر بسیار سریع انجام می‌شود. در نتیجه، آن اقلیت یا خود را با معیارها و سبک زندگی اکثریت جامعه تطبیق می‌دهد یا به مخالفت پرداخته و برای حفظ منافع شان با جامعه سوسیالیستی در می‌افتد. اما جامعه ای با اکثریت محرومان سابق، امروز صاحبان جامعه خود هستند و تولید را نه برای سود کسی بلکه برای نیاز جامعه خود انجام می‌دهند. آن شرایط سابق از بین رفته و کارگر دیگر ابزار نیست، انسانی است که صاحب جامعه خود و برای نیازهای جامعه خود چه در تولید و چه در بخش های دیگر اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی و تخصصی تلاش می‌کند. در این شرایط طبقه کارگر از خودبیگانگی رها شده و از طبقه درخود به طبقه ای برای خود تبدیل می‌شود. در نتیجه، طبقه کارگر باید به موقعیت خود آگاه و نقدش به جامعه سرمایه داری صریح باشد. همچنین در مورد چگونگی ساختن جامعه سوسیالیستی هم آگاه و روشن باشد. شکی نیست این موضوع و تغییر شرایط جامعه برای اقناع سرمایه داران و دارندگان مشاغل پر درآمد جالب توجه نیست و صد تا اما واگر دارند و از میزان آگاهی و عقل و شعور و معرفت و تخصص و مدیریت خود حرف می‌زنند و جامعه برابر و سوسیالیستی برایشان غیر قابل قبول است، نهایتا هم به شما می‌گویند هر چه را که دارند خدا به آنها داده است. طبقه سرمایه دار برای توجیه این نابرابری کرور کرور پول خرج می‌کنند، بلندگوهای گسترده ای از مساجد و کلیساها و روزنامه و میدیای تصویری با هزار ویک ترفند و لعاب در خدمت این نابرابری است. در نتیجه کار کمونیست ها قانع کردن این اقلیت مفتخور و فاسد نیست. مساله این است که هرکارگری این را بداند که ضمن تلاش امروزه اش برای بهبودی در شرایط کار و زندگی، به این بنبیدش که سرانجام باید جامعه و داراییهایش را از طبقه سرمایه دار و لشکر مدیران و روسا و نظامیانش پس گرفته و جامعه ی آزاد و برابر و سوسیالیستی خود را بسازد.

در جامعه سرمایه داری و طبقاتی، ارزش های انسان براساس سرمایه و سود و درآمد یا مدارک و ملک و مال و غیره تعیین می‌شود. نتیجه ی بلافصل این شرایط، رواج فساد، اختلاس، دزدی، دروغ، فحشا و تحقیر انسان کارگر توسط طبقات دارا است. موقعیت اقتصادی و حقوق برابر انسان ها در همه ی عرصه ها، صرفنظر از نوع شغل، به شرایط برده وار کارگران و تحقیر اکثریت محرومان جامعه خاتمه می‌دهد. درپایان این مبحث، برای توضیح از خودبیگانگی کارگران در جامعه طبقاتی و سرمایه داری که به آن اشاره کردم، چند نقل قول به معنی از مارکس را یادآوری می‌کنم:

به اعتقاد مارکس هر چیزی که توسط کارگر تولید شود قسمتی از سرشت جان او است. اما درجوامع سرمایه داری، حیاتی که کارگر از سرشت جان به شیئی بخشیده با او مانند چیزی دشمن و بیگانه رویاروی می‌شود.

مارکس می‌گوید تولید ثروت بیشتر توسط کارگر نه تنها او را ثروتمند نمی‌سازد، بلکه موجب فقیر تر شدن او می‌شود. محصول کار کارگر مال او نیست، بلکه به کارفرما تعلق دارد واین یعنی از خودبیگانگی کارگر.

به زعم مارکس ادمی بر خلاف حیوانات که تنها برای رفع نیاز تولید می‌کنند، حتی هنگامی که از نیازها فارغ است باز دست به تولید می‌زند. نظام سرمایه داری انسان را تا حد حیوانات پایین آورده است. سرمایه داران کارگران را مجبور کرده که به نیازهای شخصی و نه نوعی دست به تولید بزنند.

در انتها مارکس می‌گوید بیگانگی انسان ها از سرشت شان به بیگانگی انسان ها از یکدیگر نیز تبدیل می‌شود. در این وضعیت به جای آن که ارتباط انسان ها بر پایه ی همکاری باشد، بر پایه رقابت است. دیگر نمی‌توان از عشق و اعتماد حرف زد، بلکه آنچه که هست مبادله و چانه زنی و چشم و هم چشمی است. انسان ها قادر نیستند که در وجود یکدیگر سرشت مشترک را ببینند، بلکه انسان ها یکدیگر را ابزار می‌بینند. ابزاری برای دستیابی به منافع و سودهای خودخواهانه...

بیان حقوق جماعی شمول انسان، قانون اساسی دولت آتی شوراهای است

عربده جویان راست فرشگردی دست و پایشان را جمع کنند!

روز یکشنبه ۱۴ نوامبر در بیرون محل «دادگاه آبان» در لندن تعدادی از فالانژهای فرشگردی با علم و کتل «پادشاهی» به سمت هادی خرسندی، طنزنویس سرشناس، هجوم می‌آوردند و با الفاظ رکیک و ضد-کمونیستی عملاً قصد داشتند که «دادگاه آبان» و محاکمه جمهوری اسلامی را به محلی برای محاکمه کمونیست‌ها و هر کسی که مخالف سیاسی این اوباش فاشیست است، تبدیل کنند. «جرم» آقای خرسندی اینست که مخالف سیاسی دیرینه نظام پادشاهی و سلطنتی در ایران است و ظاهراً صرف همین مخالفت سیاسی با اپوزیسیون راست و نظام پادشاهی کفایت که همه، از جمله خمینی جلد هم، به «جرم» کمونیست بودن مورد حمله، عربده‌کشی و تعرض «فالانژهای سلطنتی» قرار بگیرند. فالانژیسم این جماعت به قدری زشت بود که حتی داد رضا پهلوی و حزب مشروطه ایران را هم درآورد، بطوریکه ناچار شدند برای حفظ آبروی خودشان هم که باشد رسماً فاصله خود را با طرفداران «پر و پا قرص» شان معلوم کنند.

اما نه «معذرت‌خواهی» حزب مشروطه و نه «خط فاصل کشیدن» های آقای پهلوی از طرفداران عربده‌جوی نظام سرنگون شده سلطنت نمی‌تواند کنه ماهیت استبدادی و ضد-کمونیستی این اپوزیسیون راست و چفیه‌بدوش‌های آن را از منظر افکار عمومی پنهان کند. نقطه اشتراک این مرتجعین فوکل کراواتی با هر نیروی ارتجاعی دیگری، منجمله جمهوری اسلامی، دقیقاً ضدیت آنها با آزادی‌خواهی، با برابری و کارگر و کمونیست‌ها است. جنبشی که سخنگویان‌شان هنوز هم اعتراض‌شان به این است که چرا پادشاه سابق نتوانست به اندازه خمینی و خط امامی‌ها در ایران کمونیست‌کشی راه بیاندازد! داد و فغان‌شان حول این مسئله است که چرا شاه سابق نتوانست به جای خمینی و جریان اسلامی، انقلاب ۵۷ را به خون بکشد و «شاهانه» آنرا شکست بدهد. تمام «اختلاف» و «تفاوت» این جنبش دست‌راستی با جمهوری اسلامی بر این پایه استوار است که کدام‌شان مستبدتر، ضد کارگتر و ضد کمونیست‌تر تشریف دارند و این استبداد را با کراوات یا عمامه در ایران حاکم کنند!

عربده‌کشی فالانژهای «جنبش فیروزه‌ای» آقای پهلوی علیه مخالف سیاسی، وصف حال و آینده اپوزیسیون راست و جنبش آن است. اپوزیسیون که با داعیه «دمکراسی» و «آزادی بیان» و «بی‌طرفی» برای همگان تلاش کرده است که بعنوان «نهاد همبستگی ملی» ظاهر شود.

ما حق داشتیم که گفتیم پای عمل و پلاتفرم سیاسی که پیش بیاید، اپوزیسیون راست ایرانی نسخه بهتری از عربده‌جویان فرشگردی و ضد-کمونیست ندارد.

هرچه وزن آزادی‌خواهی و رادیکالیسم کارگری در جامعه ایران پررنگ‌تر می‌شود، هرچه جامعه ایران بیشتر و بیشتر به سمت یک انقلاب اجتماعی تمام عیار با رنگ و بوی سوسیالیسم، آزادی، کارگر و برابری نزدیک‌تر می‌شود، پشت این اپوزیسیون راست و نیروهای فالانژ آن هم رو به‌دیوار می‌شود. هرچه کارگر و کمونیسم در جامعه ایران با نفوذتر و صاحب اراده می‌شوند این اپوزیسیون نیز حاشیه‌ای‌تر و ماهیت ارتجاعی آن عیان‌تر می‌شود. اوضاع سیاسی و متحول ایران با شرکت و هدایت سوسیالیست‌ها در راس عظیم‌ترین جنبش اجتماعی تاریخ معاصر برای بیزیر کشیدن جمهوری اسلامی، همزمان تمام داعیه‌های ترقی‌خواهانه و «دمکراسی» پوشالی اپوزیسیون راست را بر ملا می‌کند و راه انتخاب سیاسی صحیح و آگاهانه توده‌های وسیع مردم را هموار می‌کند. عربده‌جویان فرشگردی بهتر است دست و پای خود را جمع کنند!

تشکیلات خارج کشور حزب کمونیست کارگری - حکمتیست (خط رسمی)
۲۳ نوامبر ۲۰۲۱

علیه توحش حاکمان بر اقلیم کردستان عراق

در حمایت از دانشجویان و مردم

چند روز است شهرهای مختلف اقلیم کردستان عراق به صحنه اعتراضات وسیع اجتماعی تبدیل شده است. اعتراضات در پی مبارزه و شورش دانشجویان در شهرهای استان سلیمانیه، حلبچه، راپرین، گرمیان و ... برای قطع کمک هزینه های دولتی و همچنین وضعیت خوابگاههای دانشجویی شروع شد.

وزارت آموزش عالی اقلیم اقدام به قطع کمک هزینه ۵۰ هزار دیناری در شهر سلیمانیه و ۱۰۰ هزار دیناری در دیگر شهرها کرده است. این اقدام با اعتراض شدید و توده ای دانشجویان مواجه شد. این اعتراضات با وجود یک نفرت عمومی و اوضاع فلاکت‌بار مردم به سرعت به سطح شهرها و خیابانها کشیده شد و شهرهای سلیمانیه، اربیل، حلبچه و ... به صحنه جدال و اعتراض مردم در تقابل با حکومت اقلیم کردستان تبدیل شد. تعداد بیشماری از مردم فقر زده و به تنگ آمده از دست حاکمان چپاولگر کردی همراه با دانشجویان آزادیخواه، صحنه های درخشانی از اعتراض و مبارزه متحدانه برای بهبود شرایط زندگی و معیشت بهتر را به نمایش گذاشتند. اعتراضات به قطع کمک هزینه ها به دانشجویان فوری پای خواسته‌های دیگر آنها و مردم محروم از تامین فوری آب و برق و سوخت، و علیه گرانی و فقر و بی حقوقی را به میان کشید. حزب کمونیست کارگری کردستان از حامیان اصلی این اعتراضات بوده و هیئتی از آنها برای حمایت و انعکاس اعتراضات دانشجویان به میان آنها میروند که با مقابله نیروهای مسلح و پلیس حکومت اقلیم مواجه میشوند و به آنها نیز حمله میکنند.

حاکمیت بورژوا-ناسیونالیست کرد در جواب به اعتراضات و خواست و مطالبات بر حق معترضین مثل هر رژیم مستبد، مرتجع و استبدادگر، گزینه سرکوب و تعرض پلیسی را انتخاب کرد. به مردم و دانشجویان حمله کرد و آنها را مورد ضرب و شتم قرار داد. از گاز اشک آور و گلوله های پلاستیکی علیه آنها استفاده کرده و صحنه های دلخراشی از افسارگسیختگی و توحش را در برابر مردم خلق کرد.

تعداد وسیعی از دانشجویان و مردم معترض در پی حمله پلیس و نیروهای امنیتی زخمی شدند. تعداد زیادی دستگیر و روانه بازداشتگاههای حکومت اقلیم شدند. همچنین تعدادی از رفقا و فعالین حزب کمونیست کارگری نیز توسط پلیس و نیروهای امنیتی و مسلح دستگیر میشوند و تاکنون هنوز چهار کادر و فعال حزب، رفقا مصطفی باهیر، امید حسین، کامران لطیف و محمود احمد در سلیمانیه بازداشت و از سرنوشت دقیق آنها اطلاعی نیست.

حزب حکمتیست (خط رسمی) ضمن حمایت کامل خود از خواست و مطالبات برحق دانشجویان و مردم محروم، حمله نیروهای مسلح احزاب حاکم بر کردستان و دستگیری و زندانی کردن آنها را قویاً محکوم میکند. ما در کنار رفقایمان در حزب کمونیست کارگری کردستان ضمن محکوم کردن توحش حاکمان بر اقلیم کردستان، آنها را مسئول جان و امنیت و سلامتی همه دستگیر شدگان و از جمله رفقای حزب کمونیست کارگری کردستان میدانیم و خواهان آزادی فوری و بی قید و شرط آنها هستیم.

حزب کمونیست کارگری حکمتیست (خط رسمی)
۲۵ نوامبر ۲۰۲۱

قدرت طبقه کارگر

در اتحاد و تشکل اوست!

hekmatist.com



صدای آزادی، صدای برابری

تماس با حزب



@Hekmatistx

دبیرخانه حزب

dabirxane@hekmatist.com

دبیر کمیته مرکزی: آذر مدرسی

azar.moda@gmail.com

تشکیلات خارج کشور حزب: امان کفا

aman.kafa@gmail.com

کمیته تبلیغات: فواد عبداللهی

fuaduk@gmail.com

دفتر کردستان حزب: محمد راستی

mohammed.raasti@gmail.com

حکمتیست هفتک

سر دبیر: فواد عبداللهی

مردم آزادیخواه!

طغیان میلیونی و متحدانه شما علیه بی‌آبی و بی‌برقی، گرانی و بیکاری، فقر و فساد و بی‌مسئولیتی انگل‌های در حاکمیت، اعتراض به دهها و دهها درد درمان نشده جامعه هشتاد میلیونی به فقر و فلاکت کشیده شده ایران، باید به پیروزی برسد!

برای پیشروی و پیروزی باید فوری در ارگانهای اعمال اراده خود، متحد شوید!

در محل کار و محل زندگی، در شوراهای کارگری و مردمی، یا هر نهاد و ارگان و سازمان و شکلی که دخالت متحدانه و مستقیم شما از بطن جامعه را تضمین کند، متحد شوید!

باید اداره امور را در محله، شهر و در همه مشاغل جامعه، بدست گرفت!

باید حاکمان مرتجع و نالایق، این حامیان نظام فقر، سود و استثمار را که نه توان و نه خواست برآورده کردن ابتدایی ترین خواسته‌های شما را ندارد، مرخص کرد و کنترل زندگی خود را بدست گرفت.

حاکمیتی در کار نیست! باید مردم متشکل در شوراها حاکمیت کنند. برای دستیابی به «آزادی، رفاه، حکومت شورایی»، همین امروز، و فوراً دست به کار شوید!

یک دنیای بهتر

برنامه حزب حکمتیست را بخوانید!